فرشته ای در زمین (1): پیک آسمانی

صالحی کرمانی، محمد رضا

هروقت فرصتی بدست می‏آورد؛با مردم صحبت میکرد،و مردم نیز با ولع عجیبی‏ بسخنانش گوش می‏دادند؛زیرا سخنان او همه تازه بود؛میگفت بت را نپرستید؛و این مجسمه‏های‏ بی‏جان را ستایش نکنید،دخترهای معصوم خود را باعماق خاک تیره نفرستید؛دروغ نگوئید؛ وفای بعهد را واجب شمرید؛اصلا او کارش این بود،که همه‏جا و در هر زمان مخصوصا آنجا که‏ جمع بیشتری می‏دید،بمیانشان رفته و آیات خدا را بر آنها فرومی‏خواند.

آنروز نیز«پیغمبر»در ابطح نشسته بود؛عمار یاسر و منذرین ضحضاح و علی(ع)و ابو بکر و عمر و عباس بن عبد المطلب و حمزه،اطرافش بودند،عده‏ای تماشاگر هم حلقه وسیع- تری باطراف آنها زده،و به بیانات جذابش که گاهی از ملکوت آسمانها و بهشت خدا و زمانی‏ از عذابهای دردناک جهنم و شعله‏های سوزنده آن سخن میگفت،گوش می‏دادند؛عده‏ای مجذوبش‏ شده؛و در پیشگاه منطق آسمانی او که روحی حیات‏بخش در جسم بی‏جانشان می‏دمید تسلیم شده‏ و شاید هم عده‏ای با لبخند تمسخر از او دور میشدند،آنها که قلبشان سیاه و دلهاشان مانند کوههای‏ مکه سخت بود.

گاهی در میان جمع حالتی بر او عارض میشد،و سخن خود را قطع میکرد،راه آسمان‏ را در پیش میگرفت و یا اینکه موجودات نامرئی آسمان بسویش می‏آمدند.

لرزشی خفیف اندام مقدسش را فرا میگرفت،دانه‏های درشت عرق بسان مرواریدهای‏ درخشانی که بر سینه سپید صدف،غلطان باشد،بروی پیشانی بلند و تابناکش جاری میشد، بدن مبارکش سنگین شده و بهرچه که نزدیک‏تر بود تکیه میکرد؛کم‏کم از خود بیخود شده و بعالمی‏ دیگر سیر میکرد،عالمی که هرچیز مجهولی در آن با خطوطی برجسته و روشن ثبت شده بود؛ و تنها پیغمبر در آن حالت میتوانست آن خطوط را بخواند؛و یا اینکه برایش بخوانند.در آنحالت محمد(ص)با تمام اسرار جهان آشنا میشد؛و همه چیز را باو تعلیم می‏دادند.و قرآن‏ او که جهانی را دچار شگفتی کرده محصول همان حالات اختصاصی او است،خودش آن حالت را حالت«وحی»مینامید.که ما نیز بآن معتقدیم.

در آن روز باز چنین حالتی باو دست داد و باز هم نوای روح‏پرور جبرئیل،فرستاده‏ مخصوص خدا را؛که از ملکوت آسمانها برای رسالت بنزدش آمده بود؛می‏شنید.

جبرئیل گفت:ای محمد؛خدای بزرگ سلامت میرساند و میفرماید:باید تا چهل روز از خدیجه کناره‏گیری کنی.

جبرئیل پیام خدا را بر محمد فرو خواند؛و راه آسمانها را در پیش گرفت؛او رفت؛و پیغمبر دوباره بحال عادی و همیشگی خود برگشت.همه منتظر بودند که او آیات وحی شده را بر آنها فروخواند؛چه آنکه او عادت داشت بلافاصله پس از حالت وحی؛آیاتی را که با مغز نیرومند خود از دستگاه ربوبی و بوسیله جبرئیل دریافت داشته بر مردم فرو خواند؛و آنها نیز در شنیدن آن آیات بیتاب بودند،مقالات او را سرچشمه سعادت و غذای روح خود میدانستند چه بسیار اشخاصی که فقط با شنیدن چند جمله از آیات آسمانیش؛یکسره روح عصبیت را از دست‏ داده و در پیشگاه مقدسش تسلیم میشدند؛و این آیات تنها سرمایه و اسلحه او،در روزهای نخست‏ و هم در روزهای بعد از آن بوده است.

در آنروز؛پس از حالت وحی،چیزی جز سکوت از پیغمبر مشاهده نشد،سکوتی که بهمراه‏ هاله‏ای از غم و اندوه شدید همراه بود.

مینویسند:این دستور آسمانی بر پیغمبر گرامی اسلام خیلی سخت و گران آمد. دوری و هجران،آنهم از خدیجه،خدیجه‏ایکه چون ستاره صبح در آسمان زندگی او میدرخشید،خدیجه‏ایکه در نخستین روز بعثت،انوار ملکوتی نبوت را در چهره او مشاهده کرده‏ و او را باین مقام تهنیت گفته است.خدیجه‏ایکه؛دست رد بر سینه آنهمه خواستگاران ثروتمند و متشخص زده و از میان آنهمه ثروت و غرور تنها بدر یتیمی دلخوش کرده؛و تمام آمال و آرزوهای رنگین خود را در وجود او متمرکز می‏بیند.

بعضی میگویند:دل زن همچون آسمان بهار است،جوش و خروش دارد؛تلون دارد، یکساعت از نور صفا و محبت،شاداب و خرم است،ساعتی بعد؛از ابرهای تیرهء کینه و بی‏وفائی‏ سیاه و کرد میشود،روح او همیشه مضطرب و لرزان است؛احساسات بیش از عقل بر او حکومت‏ می‏کند،درست مانند کودک،با یک حرف میخندد؛با حرف دیگر بگریه می‏آید،بگناهی‏ کوچک کینه‏ای بزرگ بدل می‏گیرد،و ممکن است در راه کینه‏توزی؛همه‏چیز حتی خودش را هم بخون و آتش بکشد.

افق رنگین زندگی او همیشه دستخوش تغیر است زمانی چنان پابند باصول دینی میشود حتی خرافاتی‏ترین مسائل را بصورت ناموس مقدس در مغز جا می‏دهد،و زمانی آنچنان‏ بی‏بندوبار میگردد که از شیطان هم چند گامی جلوتر میزند.

ولی بسیار میشود از میان همین طبقه؛زنانی ظهور می‏کنند که آنچنان پاک و بافضیلت‏ و دارای قدرت روح و قوت ایمان میشوند که باید گفت؛فرشتگانی هستند که فقط برای چند روزی از بهشت خدا فرار کرده و برای نشان دادن مظاهر صفا و پاکی و فضیلت بهشتیان،بمیان‏ آدمیزادگان آمده‏اند.

و خدیجه از آنها بود.

آیا فرشته ای را رنجاندن،و کاخ امید و آرزوهای طلائی او را که تنها بوجود یکنفر بسته‏ است؛ویران نمودن کار صحیحی است؟.

چه باید کرد؟

شاید خدا خواسته که زندگی نیکان فرشتگان دنیا،توأم با رنج و غم و اندوه باشد، باید همچون شمع بسوزند و در پرتو پرفروغ سوزندگی خود،جهانی را روشن کنند،و خدیجه سرآمد خوبان است.

او نیز برای چند صباحی؛در پرتو آتش هجران و دوری از پیغمبر بسوزد،تا زمینه‏ برای بوجود آمدن«شمع درخشان دیگری»که باید جهان را روشن و درخشان کند، مهیا شود.

پیغمبر تصمیم گرفت دستور آسمانی را نسبت به برکناری موقت از خدیجه اجرا کند؛و کرد.